مناط حرمه در روایت «ثور الرجل قتل حمار الآخر»

خب حالا الآن فرض این است که مرسله بوده؛ اگر سرکش بود، باز ضامن بود، چون کلاً باید از حیوان سرکش محافظت میکرد. رمز اینکه وقتی بر او وارد میشود، چرا مالک باید ضامن باشد، چیست؟ چرا تفاوت کرد؟

شاگرد۶: چیزی مثل رباط است که الگوریتم را خودش کشف کرده بود.

استاد: چیزی که در فضای جلسات قبل منظورم است، این است: ببینید حیوان یک کاری کرده است، اما وقتی حضرت میخواهند صاحبش را ضامن قرار بدهند، نه نظر به تقصیر صاحبش دارند، و نه به قصد جانی متلِف نظر دارند، بلکه به چه چیزی نظر دارند؟ مؤلفه جدیدی در فضای درک تضمین و ضامن کردن است. الآن این الاغ عبد نیست که بگوییم رفته کسی را کشته، چون قصد عبد را ندارد؛ حیوان حیوان است. از طرفی هم فرض ما این است که مالک تقصیری نکرده تا بگوییم مالک از باب تقصیری خودش ضامن است. حضرت دارند یک ظرفیتهایی را میگویند؛ میگویند: اگر گاو به حریم الاغ رفته، صاحب گاو ضامن است و اگر الاغ به حریم او رفته، ضامن نیست. یعنی حضرت دارند برای محل جنایت، یک حریمی را تعریف میکنند. میگویند وقتی اتلافی صورت میگیرد، قطع نظر از مالک و تقصیر او، این هم مطرح است که چه چیزی رخ داده است. اگر این گاو تعرض کرده، ضمان است.

مثلاً فرض بگیرید موتور ای ماشین کسی پارک است. کسی به این ماشین میخورد و بعد صدمه میبیند و تلف میشود. اما یک وقتی در این ماشین - تقصیری هم فرض نمیگیریم و روی حساب فرض میگوییم - یک شرائطی پیش آمده و این ماشین به حرکت درآمده و زده کسی را تلف کرده است. فرض میگیریم این ماشین مثل آن گاوی است که برایش ارادهای را فرض نگرفتهایم، ولو باز همه اینها بالدقه تفاوت میکند. الآن چه بگوییم؟ این ماشین همینطور راه افتاده و به خانه کسی رفته است و دیوار را خراب کرده و کسی را هم کشته است. مالک این ماشین ضامن هست یا نه؟ اگر شما بگویید، این وسیله متلِف آمده حریم امن مورد ضمان برای او را هتک کرده، خب ضامن است؛ هر جور میخواهد باشد. اما اگر حریم هتک نشده است، بلکه او سراغ آن رفته است، اینجا ضامن نیست. این تحلیل بنده است. ممکن است شما طور دیگری تحلیل کنید. فعلاً برای اینکه ذهنها راه بیفتد، عرض میکنم.

پس حضرت در اینجا چکار کردهاند؟ الآن میگویند بازسازی صحنه جرم؛ جرمی که در اینجا میگوییم، بهمعنای وسیعش منظور است؛ اتلاف و جنایت بهمعنای وسیعش منظور است، نه جنایت اصطلاحی. در اینجا یک حیوانی، دیگری را کشته است؛ امیرالمؤمنین علیهالسلام نمیگویند همینطور کلی بگوییم ضامن نیست و خلاص؛ حرفی که خلیفه اول گفت. حضرت میفرمایند همان جا هم باز دقائقی است؛ در آن موردی که این خطا و اتلاف صورت گرفته، برای خودش یک نظام حقوقی دارد. در همان محدوده خاص و در آن کاری که این اتلاف صورت گرفته -که فرض این است که نه تقصیری هست و نه ضمان کلی هست، چون حیوان است- در عین حال در اینجا یک ضوابطی حاکم است که ما ضمان را میآوریم.

همین‌جا من برخوردهای کلاسیک را هم بگویم. اگر شما بخواهید از این حدیث پا را فراتر بگذارید و تنقیح مناط کنید، مجاز هستید یا نیستید؟ ساده‌ترین فرضش این است که من، شما چکاره هستید؟! قاعده این است که این حیوان هدر است و این روایت هم خلاف قاعده است. فوقش اگر سندش تام باشد، می‌گوییم اگر گاوی بر الاغی وارد شد و آن را کشت، صاحبش ضامن است. حالا اگر برعکس شد و الاغی بر گاوی وارد شد و آن را کشت، نصی نداریم، لذا به قاعده برمی‌گردیم و می‌گوییم چون الاغ رفته و گاو را کشته و در نص به این صورت است که گاو الاغ را کشته است، لذا ضمانی نیست. چرا می‌خندید؟! نص است و نقتصر علی مورد النص! بینی و بین الله من دیده‌ام. سخت‌تر از این‌ها را هم دیده‌ام. چون دیده‌ام عرض می‌کنم. خود من اوائل اصلاً این‌ها به ذهنم نمی‌آمد. چون در مباحثه کسانی را دیده‌ام که چطور بر نص اقتصار می‌کردند! حاج آقا همیشه می‌گفتند «رجل شکّ بین الثلاث و أربع»، معلوم است که «رجل» یعنی «شخصٌ». خب اگر زن باشد، این حکم نیست؟! همین مباحثه بود، گفتند از کجا؟! روایت می‌گوید «رجلٌ» و شاید شک زن خفیف‌تر است.

شاگرد۷: از این‌که «حکم الانبیاء» در روایت آمده، نمی‌توانیم استفاده کنیم که این یک قضیه خارجیه است؟

استاد: نه، حضرت کلی فرمودند. با «إنْ کانَ الثّوْبُ دَخَلَ...» دارند تردید می‌اندازند. اگر می‌فرمودند «صاحب الثوب ضامن»، کاملاً محمل خوبی بود که بگوییم از علم غیب استفاده شده است. یعنی از موضوعی که خود امام می‌دانند، دارند حکم می‌کنند. اما حضرت دارند یک مسأله حقوقی و فقهی را بیان می‌کنند. اینجا نمی‌توانیم بگوییم علم غیب حضرت دخالت دارد. تقریباً معلوم هم هست.

شاگرد۸: مقتضای قواعد، تخصیص است. چون روایت اول، حیوان مرسله را گفته بود و این روایت تخصیص می‌زند در این‌که در حریمی وارد بشود. لذا اگر در راه به هم برخورد کنند ... .

استاد: طبق قاعده برمی‌گردیم.

حالا من به‌عنوان شوخی گفتم تا یک لبخندی به لب شما بیاید، ولی در ادامه، کار مشکل می‌شود. یعنی هر کجا یک چیزی بر آن حریم وارد شد، شما حاضرید طبق این روایت بگویید ای نه؟

شاگرد۸: مثلاً اگر رعد و برق زد، شاملش نیست.

استاد: کاری به رعد و برق نداریم. در همین مواردی که واقعاً یک متلِفی داریم و بر حریم دیگری وارد می‌شود. مثال این طرفش این است: حیوانی است که سرکش است، اما این حیوان بر آن داخل شده است، اینجا هم مصداقش هست یا نه؟ یا مواردی‌که در زمان ما بیشتر مصداق پیدا می‌کند.

شاگرد۹: تحلیل عقلائی خود حریم چیست؟ بی‌چاره خبر نداشته و آن هم که فقط اراده حیوانی داشته، تحلیل عقلائی حریم چیست؟

استاد: کلمه حریم را من گفتم و تحلیلی بود که من ارائه دادم. الآن این خودش یک جور تنقیح مناط است. فعلاً معنا کردن حریم بماند.

فعلاً عرض من این بود که این روایت دارد یک عنصر حقوقی به‌عنوان تخصیصی برای «العجماء جبار» می‌آورد. برای کلی «العجماء جبار» و برای کلی «مادامت مرسلاً لیس علی أهلها شیء»، می‌گوید نه، با این‌که این‌طور است، اما اگر حریم‌شکن شد و حریم یک چیزی را شکست، باز ضامن است. می‌گوییم مالک که تقصیری ندارد و این هم که حیوان است، نباید ضامن باشد! اما ضامن هست.

شاگرد۱۰: باز برگشتش به تقصیر مالک است. بالاخره مرسله بودن هم حدی دارد، نه اینکه کل ره را بشود.

استاد: این عنوانی است که وارد شده است.

شاگرد۱۰: یعنی باید حواسش باشد تا به حریم کسی نرود.

استاد: نه، مرسله به این صورت نیست. اصالً رسم این است؛ وقتی حیوان بیرون رفت، مالک که همراهش نمی‌شود. آن چوپان است که همراه گله می‌رود.

شاگرد۱۰: خب به طویله دیگری رفته...

استاد: خب چه تقصیری داشته؟! هر روز در طویله را باز می‌کند و بیرون می‌رود؛ به صحرا می‌رود. وقتی بیرون رفت، دیگر همراهش نیست. اینکه مرسله می‌گویند یعنی مالک همراهش نمی‌رود. چون حیوان متعارف است و برای چرا به صحرا می‌رود. حالا اتفاقاً درگیری پیش آمده و طوری شده است.

شاگرد۱۱: حتی تازه حریمی که شما اضافه کردید لزوماً از حدیث درنمی‌آید. یعنی ممکن است گاو در اینجا خوابیده باشد و دیگری آمده به آن زده است. یعنی حتماً لازم نیست داخل طویله باشد و این وارد طویله بشود. به نظرم در یکی از روایات تعبیر نوم بود.

استاد: بله، فی منامه بود.

شاگرد۹: حالا تحلیل عقلائی این تأسیس چیست؟ اگر نصی نبود، عقلاء چنین چیزی می‌گفتند؟

استاد: اینکه عقلاء فی حد نفسه چیزی بگویند یا نه، غیر از این است که وقتی امام علیه‌السلام فرمودند، ذهن ما تعبد نمی‌بیند و جلو می‌رود و می‌فهمیم که چه می‌گویند؛ این، خیلی مهم است. گاهی است که حضرت یک چیزی می‌گوید و ما می‌گوییم چرا حضرت این را فرمودند؟ می‌گوییم اصالً نمی‌دانیم و وجه آن برای ما مبهم است. اما یک وقتی است که امام علیه‌السلام یک وجه فقهی-حقوقی می‌گویند که تناسب حکم و موضوع در آن مبیّن است.

شاگرد۹: من دنبال وجه آن هستم.

استاد: تناسب را قبول دارید؟

شاگرد۹: بله. چرا حریم، یک عنصر حقوقی شده است؟

استاد: یعنی ما یک قاعده کلی داشتیم که ضمان بود و در یک مواردی از باب اتلاف، دست از ضمان برمی‌داریم و حکم به هدر می‌کنیم؛ این، از باب اتلاف است. نظام مردم مختل می‌شود و مردم نمی‌توانستند همه حیوانات‌شان را در طویله نگه دارند و برای چرا رها می‌کردند. بعد هم که حیوان بیرون می‌رفت که نمی‌توانستند همه جا همراه آن بروند. اینجا به‌خاطر اتلاف و بقاء نظم و عدم اختلال نظام، به این حکم می‌شود که راحت باشند. اما اینکه در یک موضعی این طرفش باشد که حریم مملوکات به‌خاطر کار آن حیوان شکسته بشود، از موارد تخصیص می‌شود. یعنی می‌گوییم بازگشتش به همان قاعده اولیه و اصل اولی می‌شود.

شاگرد۹: شاید می‌خواسته یک حافظی برای مسأله حفظ اموال مردم باشد.

استاد: ببینید حفاظی که شما میگویید، مالک مدیریتی است. یکی از مالکهای احکام شرعیه، مالک مدیریتی است. مالکی که من عرض کردم، مالک ثبوتی غیرمدیریتی است. یعنی ما داریم میگوییم اصالً بهطور کلی در کادرهای تحقق یک اتلاف، ما یک مؤلفههایی داریم که ربطی به مدیریت ندارد. مؤلفه چیست؟ حریم متلَف است. اگر متلَف در حریم حقوقی و فقهی خودش قرار داشته، ما ضمان را ثابت میکنیم. ببینید؛ نمیگوییم میخواهیم بر آنها حفاظ کنیم. ما میخواهیم یک عنصر فقهی را کشف کنیم؛ تنقیح مناط این است. مناط، اینجا یک عنصر است؛ این عنصر، خیلی مهم است و این عنصر، با بحثهای جلسات قبل ما تفاوت دارد. حتی در تعاقب ایدی، در فرضی که در دست او بوده و جاهل هم بوده و رعد و برق میزند، گفتیم او تقصیری نداشت، اما اینجا باز غیر از آن است. یعنی اینجا ولو حیوان کاری انجام داده، یک مؤلفه را برای تضمین و حکم به ضمان، کشف میکنیم.

شاگرد۱۲: درصورتیکه هر دو حیوان در بیابان باشند، صاحبان آنها پذیرفتهاند که هر چه شد، بهدنبال ضمانش نروند. ولی در اینجا چون حیوان در طویله بوده، صاحب حیوان بهدنبال امنیت این حیوان هست و نپذیرفته که اگر بلایی سر آن حیوان آمد، دنبالش نرود، لذا در اینجا یک تفاوتی هست.

استاد: فرمایش شما شاید به نوعی توضیح حریم است. یعنی حریم برای همین است. حریم، محترم بودن یک مال میشود با یک زائد بر عین.

شاگرد۱۲: بیشتر تأکیدم روی پذیرش صاحبان این حیوانها است که در یک فرضی خودشان پذیرفتهاند که اگر تلف شد ضمانی ندارد و در فرض دیگر نپذیرفتهاند.

استاد: یعنی چون گاو و گوسفند رها میشوند، شخص پذیرفته که اگر گوسفند کسی به کوزه او پا زد و افتاد و شکست، هدر باشد؟!

شاگرد۱۲: نه، اگر سر خود این حیوان یک بلائی بیاید؛ حیوان را بیرون فرستاده، دو حیوان به هم میخورند و... .

استاد: نه، این یک مورد است که حیوانی حیوان دیگر را کشته است. صحبت ما سر کل اتلافهایی است که حیوان انجام میدهد.

شاگرد۱۲: شاید در جاهای دیگر نتوانیم سرایت بدهیم.

استاد: ببینید فتاوا و نصوص، مطلق بود. این روایت است که میگوید «قتل ثور حمارا». الآن اگر در اینجا «أکل ثورٌ زرع زید» باید چکار کنیم؟ ثور مرسلهای هم بود. این هم خودش فرض دارد، اگر در شب بوده یک جور و اگر در روز بوده یک جور.

شاگرد۱۲: عرض من این است که سر خود حیوان من، این بلا بیاید. حیوانی که به بیابان فرستادهام، پذیرفتهام که اگر بلائی سرش آمد به دنبال ضمانش نگردم. در مورد حیوان خودم این را پذیرفتهام و مالک دیگر هم در مورد حیوان خودش پذیرفته است، اما وقتی حیوان من در طویله است، درواقع عقلاء، این را نپذیرفتهاند. خود صاحب حیوان، این را نپذیرفته و بناء را بر این نگذاشته است.

شاگرد۸: ممکن است پشتوانه فرمایش ایشان، همان حفظ نظام باشد. وقتی میگوییم پذیرفته، خب چرا پذیرفته است؟ چون از یک جای مشاعی میخواهد استفاده کند. چون حق استفاده که تنها برای او نیست و برای بقیه هم هست و از طرفی هم نمیتوانیم بگوییم که هیچ کسی استفاده نکند. لذا بحث حفظ نظام میشود که خروجی آن، پذیرفتن میشود.

شاگرد۱۱: عین همین مطلب در زرع هم پیاده می‌شود.

شاگرد۸: زرع بحث دیگری می‌شود. اینجا خود حیوان را از بین برده است.

شاگرد۱۱: من کشاورز هستم و دامدار نیستم، چه فرقی می‌کند؟ چرا مسأله را فقط از زاویه دامدارها نگاه می‌کنید؟

شاگرد۸: آنجا جای زرع است و اینجا خصوصیت مورد است که حیوان است.

شاگرد۱۱: خب آن کشاورز هم حریم دارد...

استاد: علی ای حال، کلی عرض من این شد: وقتی در زمان خودمان بحثی را مطرح می‌کنیم، گاهی مراجعه به منابع فقهی طوری لازم می‌شود تا موضوعات مستحدثه‌ای که پیش می‌آید را خوب درک کنیم تا بعداً تنقیح مناط‌های مورد قبول عرف عام عقلاء و عرف متشرعه انجام شود که چه بسا سبب بشود تا ببینیم اگر اصحاب فتوا داده‌اند و قیدی زده‌اند، از این چیزی که الآن می‌خواهیم بگوییم اعراض نکرده‌اند. آنها به مناسبت، آن قسمت را گفته‌اند، نه این چیزی که الآن می‌گوییم را نفی کرده باشند. چون ما می‌گوییم از منابع تنقیح مناط می‌کنیم، به نحوی که خود آن فقها که جزء عرف عام عقلاء هستند، تأیید می‌کنند؛ بنابراین بدون این‌که بگوییم آنها ما را قبول ندارند - بلکه آنها با ما همراه هستند - از منابع اصلی مطالبی را به دست بیاوریم. منظورم این بود که این توضیح را جا بیندازم. الآن در همین موردی که هدر است، بحثی که مطرح شد را مورد توجه قرار دهید.

خب حالا کلی این می‌ماند که شما هدر را چطور می‌خواهید توجیه کنید. آیا می‌توانید به مناط هدر دست پیدا کنید؟ الآن از حیوان صحبت کردیم. حضرت مثلاً در یک روایت کافی سه تا را جمع کردند و فرمودند: «عجماء، معدن، بئر». در روایت دیگری به نظرم پنج مورد را ذکر می‌کنند. خب این‌که این‌ها ردیف می‌شوند، آیا این‌ها جدا جدا هستند؟ یا ممکن است برای هدر مناط واحدی به دست بیاوریم؟

یکی از آقایان یک فایلی برای من فرستادند. هفته قبل در مباحثه عرض کردم «اجوف» که وسطش خالی است، اگر اجوف واوی باشد فلان معنا را دارد. آقا فایلی فرستادند؛ رفته‌اند با این سرویس‌های هوش مصنوعی از آن سؤال کرده‌اند. اول یک معنایی را گفته است. بعد استنطاقش کرده‌اند و همان معنایی که عرض کردم را گفته است؛ فضا و وجود. خیلی با حالت منعطف گفته این معنا هم ممکن است. در آخر کار هم، به معنای واحدی برای واو به‌عنوان یک عنصر زبانی رسیده است. این هم از مواردی است که جالب است. یعنی ببینید در اشتقاق کبیر و در مباحث لغت، یک هوش مصنوعی ساده که الآن هست، چطور به کار می‌آید. البته هنوز اطلاعاتش کامل نیست. ایشان هر چه هم سؤال کند، اطلاعاتش افزوده می‌شود. معلوم است که وقتی سؤال می‌کنند، مراجعه می‌کند و مراجعه خودش را ثبت می‌کند. اطلاعات بعدی را روی اطلاعاتی که خودش مراجعه کرده و نظم داده، ثبت می‌کند و جلو می‌رود.

- پرسش و پاسخی در خصوص مشکلاتی که برای تربیت فرزندان در فضای خارج از کشور و مسائل و مفاسدی که در معرض آن هستند و صیانت فرزندان نسبت به مفاسد که اگرچه سخت‌تر شده ولی همیشه بوده و اشاره به راه‌های تعبدی معنوی و راه‌های عملی و اهمیت بیخیال نبودن والدین. توصیه به خواندن دعای درعک الحصینة توسط همه اعضای خانواده و صدقه دادن هر روز صبح برای همین مقصود و همینطور دعا کردن خصوصاً بعد از هر نماز واجب. توجه به طرد نکردن افرادی که دچار مشکلاتی از این قبیل شده‌اند و محبت کردن و مدیریت فضا.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 26 اوت 2025 15:33:26 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 12:57:39 توسط ... .